



بامداد روز چهارشنبه ۱۴ دی ماه، تروریست هایی که نام خود را "گردان شهید محی الدین الناصر" گذاشته و از اعضای شاخه نظامی گروه تروریستی 'جنبش عربی ازادی بخش الأحواز'^[۱] بشمار می روند، در بیانیه ای مدعی شدند که در یورش به دو خط لوله نفت پیرامون شهر امیدیه و بندر دیلم خساراتی به تاسیسات نفتی ایران وارد ساخته اند. بر اساس ادعای این گروه تروریستی، در نخستین یورش، خط لوله انتقال نفت مارون، از آن شرکت ملی نفت و گاز آغاچاری و در یورش دوم، خط لوله انتقال نفت میان میدان نفتی بهرگانسر به جزیره خارک را هدف قرار داده اند. سید سلمان سامانی، سخنگوی وزارت کشور بیدرتنگ این ادعا را تکذیب و مدعی شد که یک رخداد و بخاطر "نشت خط لوله به علت پوسیدگی و فرسوده بودن لوله های نفت بوده است!"

ماه پیش این نگارنده هشدار داده بود^[۲]، که پس از دیدار چهار افسر نظامی و امنیتی کویتی و سعودی با این گروه در خاک ایران، فعالیت های تروریستیشان افزایش خواهد یافت، تا با تبلیغات و هیاهوگری در سطح جهانی مطرح شوند؛ که دقیقا یورش به تاسیسات نفتی ایران در راستای این برنامه بوده است - و همانگونه که انتظار می رفت، پوشش گسترده ی

رسانه های عربی و غربی را با خود در بر داشته است.



در این مساله که ایران است که قربانی تروریسم جهانی شده است شکی نیست، ولی تکذیب آن از سوی نظام، اکنون تروریست ها هستند که قربانی شناخته شده اند، زیرا ادعای پوچ آنان، که سرزمین های خیالی و موهومشان تحت اشغال ایرانیان (بگفته آنان "فارسها!) است و همچون فلسطینی ها که با اسرائیلی ها می جنگند، این نیز یک مبارزه برای آزادی سرزمین هایشان می باشد! [۳] همه رسانه های غربی، از جمله اسوشیتدپرس، گزارش ها خود را با عنوان "اعراب جدایی خواه" رسانه ای و پخش کرده اند! [۴] آ

دوم، با آنکه جمهوری اسلامی این ادعا را تکذیب کرده و تلاش کرده است تا آن را بی اهمیت جلوه دهد، که به بزرگ شدن این گروه یاری نشود، ولی نه تنها تکذیب نظام مورد باور غربیان قرار نگرفته است، بلکه برعکس، اکنون آگاه شده اند،

که نظام در رویارویی با یورش های تروریستی از سوی اعراب ناتوان و کاملاً درمانده است! نیز، این نشان می دهد که دستگاه های رسانه ای غربی، در اختیار این عده قرار دارد که در حقیقت عربستان سعودی و چند کشور دیگر، از جمله اروپایی است!

سوم، این یورش تروریستی اعراب مهاجر در ایران، هیچ تفاوتی با یورش های تروریستی در فرانسه و بلژیک ندارد! بنابراین، اگر جمهوری اسلامی بجای تکذیب، آن را تأیید می کرد، نه تنها می توانست با پیگرد قانونی در پی شناسایی، دستگیری و تنبیه این تروریست ها بر آید (چه در درون کشور و چه در برونمرزها با یاری خواستن از پلیس بین الملل)، بلکه توانایی آن را داشت تا به پناه دادن اروپائیان به گروه های تروریستی در خاکشان اعتراض نماید. ولی اکنون این موقعیت را از دست داده است! البته، به گمان زیاد پس از این رخداد تروریستی، دستگاه های امنیتی رژیم به تلاطم افتاده اند تا به هر شیوه ای که شده است از تکرار این مساله جلوگیری کنند، تا اعلام "نشت خط لوله به علت پوسیدگی و فرسوده بودن لوله های نفت"، مبدل به یک حقیقت شود. ولی این جلوگیری بدون دستگیری و رویارویی فیزیکی با تروریست عملی نخواهد شد، که دوباره تروریست ها برنده این سیاست نادرست خواهند شد! زیرا این گروه ها و رهبران بیگانه آنان، از در نقض حقوق بشر و باصطلاح "نژادپرستی فارس ها" وارد گشته و با مظلوم نشان دادن خود، به اهدافشان یاری رسانی می شود!

وکیل مدافع شیطان شدن!

اکنون دو سناریو در پیش روی ما می باشد: سناریوی نخست، جمهوری اسلامی از این یورش کاملاً آگاه بوده است و تکذیبش در یاری رسانی به تروریست ها بوده است - و سناریوی دوم جمهوری اسلامی انتظار چنین رخدادی را نداشته و کاملاً غافلگیر شده است!

سناریو نخستین، اگر صحیح باشد، زبونی و خواری رژیم در جلوگیری از یورش های تروریستی را به ملت ایران نشان می دهد و برای رژیم گران تمام خواهد شد. رژیم روضه خوانان در سی و هشت سال گذشته، همواره تلاش کرده است تا

"بقای خود" و "حاکمیت نظام" را جایگزین "جان وجودی و هستی ایران" (حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و وحدت ملی) بسازد، تا بدانجایی که "بقای ایران" مشروط به "بقای نظام" شود، که با این مساله عکس آن ثابت می شود، که "هستی ایران، در گرو فروپاشی هرچه زودتر رژیم است!"

سناریوی دوم، که رژیم کاملاً غافلگیر گشته، اگر چنین باشد، بر آورد گروه تروریستی که اکنون نظام "سردرگم" است، درست می باشد! بویژه آنکه واکنش نظام، که از هر آب گل آلودی ماهی می گیرد، اکنون با تکذیبش، خود را از هرگونه بهره وری سیاسی محروم ساخته است! ولی، آن سوی سکه و با "وکیل مدافع شیطان" شدن، نیز می توان گمان داد که جمهوری اسلامی با گروه های تروریستی همکاری داشته و برای یاری رسانی با این گروه ها، چنین واکنش نشان داده است! بویژه آنکه گویا جمهوری اسلامی از حضور آن چهارتن در خاک ایران آگاه بوده است!

پس، کدامین سناریو درست می باشد؟ در آینده نزدیک همه مسایل روشن خواهد شد!

پایان سخن

مشکلات با سر در برف فرو بردن حل نمی شود و مساله مهاجرین عرب در ایران، از جمله اسکان دادن بیش از ۷۰۰ هزار معاودین عراقی (در دهه ۹۰ میلادی، که اکنون جمعیتشان دو برابر شده است) در استان های غربی کشور، بویژه استان خوزستان که خاستگاه تمدن هخامنشی/ایرانی می باشد، امروز امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور را در معرض خطر گذاشته است، که اگر با آن رویارویی جدی و راه حلی برای آن پیدا نشود، بدون هیچ گمانی فردا دیر خواهد بود! این رویارویی، می تواند لغو شهروندی مهاجران اعراب ساکن در ایران و بازگرداندنشان به کشورشان که عراق است، یا جابجایی و پخششان در فلات مرکزی، از جمله شهرهای کویری باشد! البته در این برهه زمانی، بدور دیده می شود که رژیم با تروریست های عرب رویارویی کند، که به دو علت است:

نخست سران رژیم تبارشان به اعراب جنوب لبنان و عراق می رسد، که صفویان برای شیعه سازی کشور، نیاکانشان را به ایران وارد ساختند، که در ۳۸ سال گذشته هم ثابت کرده اند، وفاداریشان با عرب و فرهنگ عربی است، تا ایران و ایرانیان.

دوم، رژیم می پندارد، هر گونه پاسخ و واکنشی در تنبیه این عده، "عرب ستیزی" تعبیر خواهد شد، بنابراین می تواند موقعیت و نفوذ نظام را در کشورهای عربی، از جمله لبنان (بویژه حزب الله لبنان)، یمن، عراق و سوریه متزلزل سازد. در نتیجه، امری محال است، بویژه آنکه برای سران رژیم استبداد مذهبی در تهران، لبنان، یمن، عراق و سوریه، از تمامیت ارضی ایران و آدینده ملی ایران بسایر مهمتر است، که بارها هم سران رژیم تاکید کرده اند که "اولویت با آنان است، تا با ایرانیان!"

بهر روی، بخاطر واکنش ناشایسته و آشکار شدن ضعف نظام در واکنش به این یورش تروریستی، قدر مسلم این عده در یورش های آینده خود گستاخ تر گشته و آسیب های بیشتری به اقتصاد و امنیت ملی، و نیز جانی وارد خواهند ساخت!

شاپور سورنپهلو

۱۵ دی ماه ۳۷۵۴ بهدینی

۵ ژانویه ۲۰۱۷ ترسایبی

بُن مایه ها و پانویست ها

۱ - مرکز همه گروه های تروریستی عرب از جمله این گروه در لندن بوده و در زیر پوشش انجمن هنری جکسن فعالیت می کنند. این گروه چندیست برای راه گم کردن مدعی می شود که در هلند و سوئد فعالیت دارد! در این نوشتار به این گروه ها پرداخته شده است: "[سایه لاشخوران بر روی خاک ایران: افزایش فعالیتهای غربیان برای جداسازی خوزستان و دیگر سرزمینهای نفت خیز از ایران](#)"

" ۲ - هشدار: حضور چهار ارتشی و مامور امنیتی بیگانه، حامی گروه های تروریستی عرب در خاک ایران "

۳ - گروه های تروریستی عرب مدعی هستند که کشوری بنام "امیرنشین عربی الاحواز" وجود داشته است، که در سال ۶۳۷ میلادی پیا گشته و تا سال ۱۳۲۵ به حیات خود ادامه داده بود، تا آنکه رضاشاه آنرا اشغال و جزیی از خاک ایران می سازد! این گروه ها در تاریخسازی خود فراتر رفته و مدعی می شوند که ایرانیان برای نابودی و از میان بردن هرگونه اثری از آن امیرنشین عربی(!)، سرزمینشان را به "خوزستان" تغییر نام داده اند! نیز در این میان برای خود نقشه ایی از امیرنشین خیالی عربی "الاحواز" آماده کرده که امروز سمبلی برای آنان گشته است! اگر به نقشه خیالی آنان بدقت بنگریم روشن می شود که این گروهها که در نهایت کشورهای غربی هستند، نه تنها چشم طمع به خوزستان، بلکه بخش بزرگی از ایران دوخته اند

که شامل خوزستان، بوشهر، لرستان، ایلام و کهگیلویه و بویر احمد و همچنین بخش هایی از استان های کرمانشاه، کردستان، همدان، مرکزی، قم، اصفهان، چارمحال بختیاری، فارس، و هرمزگان می شود! در حقیقت بدنبال دستیابی بر استان های نفت و گاز خیز ایران می باشند! در این نوشتار به این ادعا پرداخته شده است: "گروه های تروریستی عرب، مناطق نفت خیز ایران و نقشه خیالی امیرنشین الاحواز"

۴ - <http://www.rferl.org/a/iran-arab-separatists-pipeline-bombings-khuzestan/28213298.html>